گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهیدان الله‌کرم، نوربخش و محمد خرسندیان

پدربزرگ می‌گفت حاضرم ۷ پسرم در جنگ شهید شوند

زینب محمودی عالمی

شهیدان الله‌کرم، نوربخش و محمد خرسندیان سه شهید از یک خانواده بودند. الله‌کرم سال ۱۳۶۰ چند روز قبل از عملیات ثامن‌الائمه(ع) به شهادت رسید. نوربخش ۱۱ ماه بعد از برادر بزرگ‌تر در منطقه شلمچه و حین عملیات رمضان شهید شد و نهایتاً برادر دیگرشان محمد خرسندیان که روحانی بود، سال ۱۳۶۵ طی عملیات کربلای ۴ در جزیره مینو آسمانی شد. خانواده خرسندیان همگی رزمنده بودند. از هفت پسر این خانواده شش برادر در جبهه حضور داشتند؛ سه برادر شهید و دو نفرشان جانباز شدند. آنچه می‌خوانید حاصل همکلامی ما با صداقت خرسندیان فرزند شهید الله‌کرم خرسندیان و عبدالخالق خرسندیان پسرعموی شهیدان الله‌کرم، نوربخش و محمد خرسندیان است.

شهید محمد خرسندیان

شهید نوربخش خرسندیان

شهید الله‌کرم خرسندیان

صداقت خرسندیان
(فرزند شهید الله‌کرم خرسندیان)

خانواده‌ای با سه شهید حتماً سابقه مذهبی و انقلابی دارد. خانواده پدری تان چطور خانواده‌ای بودند؟

اصالت ما به روستای «تیتا» در یاسوج برمی‌گردد. پدربزرگم کشاورز و دامدار بود. هفت پسر داشت که شش پسرش به جبهه رفتند. سه نفر شهید و دو نفر جانباز شدند. برادر هفتم هم تا اندیمشک رفت اما چون برادرانش در جنگ بودند او را از اتوبوس پیاده کردند و به خانه برگرداندند. اما اینکه می‌گویید آنها چطور خانواده‌ای بودند، پدربزرگم به عنوان پدر سه شهید در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید اگر جنگ تمام نمی‌شد حاضر بودم هفت پسرم در راه اسلام شهید شوند. این حرف نشان می‌دهد تا چه میزان ایشان معتقد به اصول انقلاب بودند.

پدرتان به عنوان پاسدار در جبهه حاضر شده بودند؟

بله، پدرم پاسدار و فرمانده گروهان بود. او متولد سال ۱۳۳۲ بود و حدود سال ۵۳ با مادرم ازدواج کرد. سه فرزند پسر داشت و من اولین فرزندشان و متولد سال ۵۶ هستم. پدرم از همان اولین ماه‌های شروع جنگ به جبهه رفت. آن موقع اوضاع جبهه‌ها چندان سامان نداشت. او چند بار به کردستان و کرمانشاه رفت. نهایتاً در خط پدافندی آبادان و چند روز قبل از عملیات ثامن الائمه و شکست حصر آبادان به شهادت رسید. البته او را از شهدای عملیات ثامن الائمه(ع) محسوب می‌کنند. چون در مراحل مقدماتی این عملیات حضور داشت. پدرم سابقه مبارزاتی در زمان شاه را هم داشت و به تظاهرات می‌رفت. البته بیشترین سابقه مبارزاتی با رژیم شاه را عمویم شهید نوربخش(الله کس) داشت.

پدربزرگ پدرم ملا مکتبی بود. مادربزرگش هم اهل نماز و قرآن بود. وقت اذان که می‌شد پدربزرگمان به نماز می‌ایستاد. مادربزرگ هم هر موقع به خانه ما می‌آمد آنقدر نماز می‌خواند که ما با تماشای عبادتش خسته می‌شدیم.

گویا پدرتان در تشکیل سپاه منطقه زندگی‌تان نقش داشتند؟

بله، پدرم سال ۵۹ جزو ۱۵ نفر اول بود که هسته اولیه سپاه کهگیلویه و بویراحمد و یاسوج را تشکیل دادند. هنگامی که تروریست‌های منافقین، کومله و دموکرات با مردم دشمنی می‌کردند، پدر برای مبارزه با آنها به منطقه اعزام می‌شد. بعد که جنگ شروع شد به جبهه رفت. پدرم جزو اولین افرادی بود که در باره جریان بنی‌صدر در منطقه موضع‌گیری مستقیم داشت. هنوز خیلی از مردم از ماهیت بنی صدر خبر نداشتند، ولی پدرم در مورد خیانت‌های او موضع‌گیری و روشنگری می‌کرد. هرچند سواد زیادی نداشت ولی بصیر بود. با کومله و دموکرات‌ها در قصرشیرین و کوه‌های باباجانی درگیر می‌شد. او اهل نماز و عبادت بود. همیشه یک قطب نما برای جهت یابی قبله در جیبش بود. صدای خوبی داشت. قرآن را با صدای زیبا قرائت می‌کرد. خوش اخلاق، خوش برخورد و دلسوز بود. یکی از خاطراتی که از دیگران شنیدم این بود که آن موقع در روستا پل نداشتند و به سختی به شهر می‌رفتند و مایحتاج‌شان را خرید می‌کردند و به روستا برمی‌گشتند. یک روز که پدر به روستا برمی‌گشت با همان لباس پاسداری وقتی به اول روستا رسید دید یک خانواده یتیم مشغول خانه‌سازی هستند (آن موقع اینطور نبود که به کارخانه بروند گچ و سیمان بگیرند. همان سنگ‌های گچ را از کوه درمی‌آوردند می‌پختند و با زحمت زیاد با چوب خردشان می‌کردند و با همان گچ، خانه می‌ساختند). آن روز پدر می‌بیند خانواده یتیم گچ‌های‌شان را می‌کوبند. همانجا کنارشان می‌ایستد. هندوانه‌ای زیر بغلش بود، آن را پایین می‌گذارد، لباس پاسداری‌اش را درمی‌آورد و تا آخر گچ را می‌سابد. هنگامی که می‌خواست به سمت خانه برود هندوانه را به این خانواده می‌دهد. واقعاً آدم دلسوز و مهربانی بود.

پدرتان چند مرحله به جبهه رفتند؟

چند باری به جبهه رفت. بیشتر سمت کرمانشاه و کردستان اعزام می‌شد. مرحله آخر که می‌خواست به سمت خوزستان برود مادرم تعریف می‌کرد در پارک شهرداری روبه‌روی بانک ملی یاسوج نشسته بودیم. به من گفت اعزامی دارم. اگر به سمت کردستان رفتم مشکلی نیست برمی‌گردم، اما اگر به سمت خوزستان رفتم شهید می‌شوم. مرحله آخر به سمت خوزستان رفت و در آبادان شهید شد.

بعد از شهادت پدر، عکس‌العمل مادر و دیگران چه بود؟

برای خانواده سخت بود. هنگامی که پدرم شهید شد مادرم حامله بود. من چهارساله بودم، برادر دومم دوساله و برادر سوم ۱۷ روز قبل از شهادت پدر به دنیا آمد. موقعی که عبدالله (برادر سوم‌مان) به دنیا آمد، مادربزرگم مسافت زیادی راه رفت و به قبرستانی رسید که پیکر شهیدی (شهید رشید پایدار) را دفن می‌کردند. آنجا شهید عبدالله میثمی در حال سخنرانی بود. به او گفت آقای میثمی! اگر پسرم شهید شد خدا پسری به او داده که جایش را می‌گیرد. خانواده اسمی دیگر برای برادرم انتخاب کرده بودند اما شهید عبدالله میثمی پشت میکروفن اعلام کرد من اسمش را عبدالله می‌گذارم. پدربزرگ و مادربزرگم آمادگی شهادت بچه‌های‌شان را داشتند.

اولین شهید خانواده پدرتان بود؟

بله، پدرم اولین شهید خانواده بود. بعدی عمو نوربخش بود که ۱۱ ماه بعد از پدرم به شهادت رسید و نهایتاً عموی دیگرمان محمد در عملیات کربلای ۴ شهید شد. عمویم شهید محمد خرسندیان ۹ روز قبل از شهادتش گفته بود من می‌دانم دوستانم برای شهادتم دعا کردند! می‌دانم شهید می‌شوم. عمو محمد خواب دیده بود به زیارت امام رضا(ع) می‌رود. به ضریح می‌چسبد، اما عده‌ای نمی‌گذارند از زیارت امام(ع) لذت ببرد. وقتی از خواب بیدار شد تعبیرش این بود که دیگران اجازه نمی‌دهند او به جبهه برود و مانعش می‌شوند. در همان زمان شهید عبدالله میثمی را می‌بیند و به ایشان می‌گوید دیگران مانع جبهه رفتنم می‌شوند. شهید میثمی توصیه‌هایی به اطرافیان عمو می‌کند و شرایط جبهه رفتن او را فراهم می‌نماید. نهایتاً عمو به جبهه می‌رود و شهید می‌شود.

شهید نوربخش خرسندیان سال‌ها قهرمان کشتی استان بود. شهید به رغم قدرت بدنی بسیار بالایی که داشت مقابل ضعفا خودش را کوچک‌ترین حساب می‌کرد. به نقل از همکلاسی‌هایش زمانی که او دانش‌آموز دوره دبیرستان در یاسوج بود و آنجا منزلی داشت، هیچ شبی نبود که شهید نوربخش بدون میهمان سپری کند

شهید الله‌کرم خرسندیان جزو اولین پاسداران سپاه کهگیلویه و بویراحمد بود و همزمان با تأسیس سپاه پاسدار شد. او شاخصه بارزش سختکوشی بود. قبل از سختکوشی هم اهتمامش در جهت انجام واجبات و مستحبات بود. همیشه در مسیر کسب روزی حلال قدم برمی‌داشت. الله‌کرم خرسندیان به نقل از همرزمانش کسی بود که در عملیات هیچ هراسی نداشت

عبدالخالق خرسندیان
(پسرعموی شهیدان خرسندیان)

خود شما با برادران شهید خرسندیان همرزم بودید؟

من با شهید محمد خرسندیان سومین شهید خانواده خرسندیان همسن بودم. از بچگی با هم بزرگ شده بودیم. بعد از شهادت اولین شهید خانواده خرسندیان (شهید الله‌کرم) تصمیم گرفتم به جبهه بروم. در سن ۱۵ سالگی به جبهه رفتم. کمی بعد هم سعادت همرزمی با شهید محمد خرسندیان نصیبم شد و با محمد در مهاباد همرزم بودیم. منطقه کردستان و غرب کشور بیشتر عملیات پارتیزانی بود.

چند ماه در جبهه حضور داشتید؟

روی هم رفته ۱۵ ماه در جبهه حضور داشتم.

از سه شهید خانواده خرسندیان چه خاطراتی دارید؟

شهید الله‌کرم خرسندیان جزو اولین پاسداران سپاه کهگیلویه و بویراحمد بود و همزمان با تأسیس سپاه پاسدار شد. او شاخصه بارزش سختکوشی بود. قبل از سختکوشی هم اهتمامش در جهت انجام واجبات و مستحبات بود. همیشه در مسیر کسب روزی حلال قدم برمی‌داشت. الله‌کرم خرسندیان به نقل از همرزمانش کسی بود که در عملیات هیچ هراسی نداشت. در مأموریت‌های کردستان که اوایل جنگ آنجا زد و خوردهای چریکی انجام می‌گرفت، همزمان از او می‌پرسند چرا در این مأموریت‌ها هر کاری می‌کنیم به شما نمی‌رسیم و شما همیشه از ما جلوتر هستید. چه کسی مقابل شما قرار دارد که به او تأسی می‌کنید و جلو می‌روید؟ الله‌کرم در پاسخ می‌گوید هر وقت در عملیات حضور می‌یابم تمثال امام خمینی(ره) را جلوی خودم مجسم می‌کنم. به این شکل که حضرت امام دستش را بالا گرفته و دست امام که بالاست به من انرژی می‌دهد. به همین دلیل در هدفم مصمم‌تر قدم برمی‌دارم.

شهید الله‌کرم خرسندیان هیچ وقت بیکار نمی‌ماند. همیشه در پی انجام یک کار یا رسیدن به هدفی بود. به اقوام و ضعفای فامیل سرکشی می‌کرد. شخصیت برجسته‌ای داشت. از این شهید بزرگوار سه فرزند به یادگار مانده که هر سه فرزند در مسیر ولایت و انقلاب قرار دارند.

شهید الله‌کرم از شهدای شکست حصر آبادان هستند. در این بخش از حضورشان در جبهه چه نکاتی وجود دارد؟

این شهید بزرگوار در آبادان در بحث حفاظت از شهر و جلوگیری از سقوط آبادان در منطقه فیاضیه به شهادت رسید. به نقل از همرزمانش در مأموریت‌های استان‌های غربی یک‌بار به فتح یکی از قله‌ها که در دست کومله و دموکرات بود نائل می‌شود. او پیشتاز فتح آن قله بود. به همین ترتیب در جبهه جنوب هم بسیار شجاعانه با دشمن مقابله می‌کرد. نقل می‌کنند در یکی از مناطق درگیری که شهید خرسندیان استقرار داشت، درخت را به عنوان پناهگاه خودش قرار می‌دهد. تنه درخت به خاطر اصابت گلوله سوراخ شده بود ولی شهید خرسندیان عقب ننشست و مقاومت کرد تا اینکه آن تپه به دست رزمندگان افتاد. این شهید بزرگوار در مأموریت‌های جنوب کشور با توجه به کم بودن نفرات رزمندگان مقابل دشمن، طوری نیروهایش را جابه‌جا می‌کرد و در منطقه می‌چید که دشمن تصور می‌کرد با یک گردان طرف است، در حالی که نیروهای شهید آن موقع نهایتاً به استعداد یک دسته بودند. الله‌کرم در آبادان به شهادت رسید، همرزمانش می‌گویند او خودش را برای اقامه نماز ظهر آماده می‌کرد که به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

از شهید دوم خانواده، شهید نوربخش چه خاطراتی دارید؟

شهید دوم خانواده خرسندیان، شهید نوربخش است. او ۱۱ ماه بعد از برادرش الله‌کرم به شهادت رسید. این شهید فرمانده گردان ۹۰۵ از تیپ المهدی بود و شاید کمتر از ۱۳ ماه از عروسی‌اش می‌گذشت که به منطقه عملیاتی چزابه رفت. در آن منطقه چون نیروها مانع سقوط چزابه شده بودند، عده‌ای برای قدردانی از رزمندگانی که در عملیات توفیق داشتند دو پیشنهاد می‌دهند؛ یا مرخصی هشت روزه یا به زیارت حضرت امام خمینی بروند. شهید نوربخش دیدار با امام را انتخاب می‌کند. سریع به جماران می‌آیند، در دیدار با امام شرکت می‌کنند و سپس دوباره به منطقه عملیاتی برمی‌گردند. بعد در عملیات فتح المبین شرکت می‌کند و نهایتاً بعد از این عملیات به مرخصی برمی‌گردد. کمتر عملیاتی وجود دارد که حداقل دو نفر از این خانواده در آن حضور نداشتند. خانواده نوربخش در عملیات فتح‌المبین دو جانباز داد. یکی از خواهرزاده‌هایش به نام رحمان نوربخش هم به اسارت درآمد و جزو آزادگان است. اگر شرایط سنی اقتضا می‌کرد مرحوم پدرش هم در جبهه حضور می‌یافت. البته او (پدر خانواده نوربخش) چندین بار سوار اتوبوس شده بود تا به جبهه برود ولی مردم و مسئولان مانع شدند و نگذاشتند به جبهه برود. این خانواده بدون چشمداشت و توقع همه چیزشان را برای نظام و انقلاب گذاشتند.

گویا شهید نوربخش از قهرمان‌های کشتی هم بودند؟

شهید نوربخش سال‌ها قهرمان کشتی استان بود. همچنین فرمانده گردان در عملیات رمضان بود و در آن عملیات به شهادت رسید. شهید علاوه بر قدرت بدنی بسیار بالایی که داشت مقابل ضعفا خودش را کوچک‌ترین حساب می‌کرد. به نقل از همکلاسی‌هایش زمانی که او دانش‌آموز دوره دبیرستان در یاسوج بود و آنجا منزلی داشت، هیچ شبی نبود که شهید نوربخش بدون میهمان سپری کند. یکی از هم اتاقی‌هایش که جانباز است می‌گوید در شهر یاسوج آن موقع کارتن خواب زیاد بود. البته کارتن خوابی آن زمان در شهر یاسوج اینگونه بود که گاهی برای انجام کار اداری به یاسوج می‌آمدند و کارشان به فردا واگذار می‌شد، چون یاسوج آن زمان میهمانسرا نداشت مجبور می‌شدند در خیابان بخوابند. نوربخش آنها را پیدا می‌کرد، غذای‌شان را می‌داد تا فردا به کارشان برسند. او چندین سال قهرمان کشتی استان بود اما به کارگری در شهر مشغول بود تا مایحتاج خودش و هم اتاقی‌هایش را تأمین کند. یادم است هر وقت با شهید نوربخش سر یک سفره بودیم، هیچ‌گاه پیش نیامد که او یادی از فقرا و مسکینان نکند.

گفتید با شهید محمد خرسندیان همسن بودید، کمی از این شهید بزرگوار بگویید.

سومین شهید خانواده خرسندیان که افتخار همرزمی‌اش را داشتم محمد خرسندیان بود. محمد روحانی بود و با شهید عبدالله میثمی که شهید شاخص کشور هستند در شکل‌گیری معنوی سپاه استان نقش اساسی داشتند. محمد با شهید میثمی بسیار دوست و رفیق بود. او با سفارش شهید میثمی وارد حوزه و بحث طلبگی شد و نهایتاً در کربلای ۴ به شهادت رسید. از سال ۶۱ تا سالی که محمد شهید شد، در همه مأموریت‌هایش به عنوان طلبه شرکت می‌کرد اما در تمامی مأموریت‌ها اسلحه به دست می‌گرفت و مثل یک نیروی رزمی در جبهه حضور می‌یافت. بیشتر مأموریت‌های تبلیغی‌اش را به روستاهای محروم اطراف یاسوج می‌رفت. او یک رزمنده روحانی بود که در جبهه می‌جنگید و پشت جبهه کارهای تبلیغاتی انجام می‌داد. در واقع در هر دو جبهه کارهای فرهنگی و رزمندگی فعال بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۰۶۴

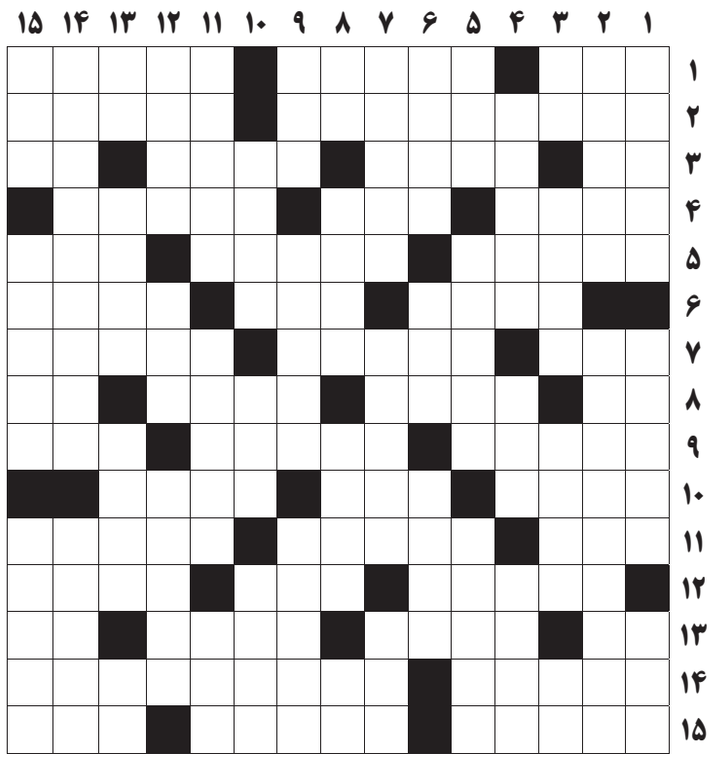

از راست به چپ

■ ۱- درخت راش- از روش‌های سنتی درمانی با قدمت چندهزار ساله- کوه‌های بلند ■ ۲- عملیات رزمندگان اسلام با رمز مبارک یا زهرا(س) در سوم فروردین ۱۳۶۱- جزیره‌ای در ایتالیا ■ ۳- نام کوچک یاشین، دروازه‌بان افسانه‌ای شوروی سابق- ترسناک- خواربارفروش- حمله نظامی ■ ۴- اشاره به مکان- از بتها- ساز شستی ■ ۵- از اسامی بانوان- آردبیز- اسلحه‌ای در شمشیربازی ■ ۶- داده کامپیوتری- نوه جعفر طیار و از شهدای کربلا- زالزالک وحشی ■ ۷- ظرف روغن- رگ های بازو- نام دیگر سوره دهر ■ ۸- حرف فقدان- کشور مس- عدد دورقمی- آب ترکی ■ ۹- وحشی- تیم فوتبالی در پرتغال- علامت فعل استمراری ■ ۱۰- مؤذن پیامبر- کوچه و برزن- رشته کوهی در امریکا ■ ۱۱- گوسفند قربانی که به مکه برند- عروسک مزون‌ها- نقاش فرانسوی خالق صبحانه قایقران‌ها ■ ۱۲- جانوری موهوم با زهر کشنده- سیاه شاعرانه- مدرسه عالی ■ ۱۳- پهلوان- فالگیر- باز شکاری- گشوده ■ ۱۴- دانه سحرآمیز- پای در دامن آوردن ■ ۱۵- محل احرام بستن حجاج- ساز اصلی اماکن مذهبی- انفرادی

از بالا به پایین

■ ۱- فنی در کشتی آزاد- تشریفات با شکوه- سریشم نجاری ■ ۲- کشوری در اروپا با مرکزیت ریگا- حافظ شیرین سخن هندوستان ■ ۳- خسیس- راه خارج از شهر- واحد طول فرنگی- پشه ■ ۴- از شهدای مؤتلفه- اثر گوگول- نژاد ما ■ ۵- شهری در عراق- کشور موسیقی- اسلحه ■ ۶- زیبایی- از نامه‌ای خدا- متاع ■ ۷- رساندن پیام- ضربه فنی در مسابقات جودو- یار آفتابه ■ ۸- شراب شاعرانه- آبراه- پماد ضدسردرد- تکرارش صدای سگ است ■ ۹- جزایر دوگانه- شهر هسته‌ای کشورمان- شنونده ■ ۱۰- ترازوی بزرگ- سستی- صدای خنده ■ ۱۱- اثری از شیخ مرتضی انصاری- دوره‌ها- اصل هر چیز ■ ۱۲- خانه ساحلی- سال- مشورت ■ ۱۳- برگ برنده- کال- فیلم ملاقلی‌پور- علامت مصدر جعلی ■ ۱۴- فضای درون سلول‌ها- خانه کوچک ■ ۱۵- تاج شاهی- پایتخت ویتنام- دومین رئیس جمهور ایران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷			۹	۱				
				۵		۴	۲	
۳	۹							
						۶		۴
			۱	۶	۷			
۹	۶							۷
		۱	۳		۴			
		۲						
						۲	۵	

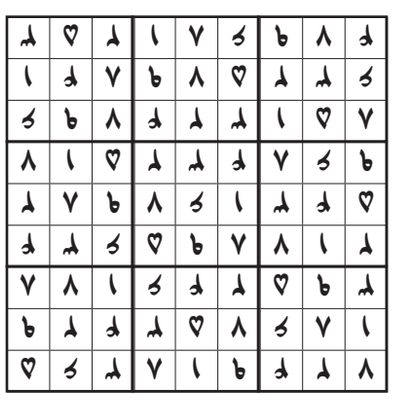

جدول کلمات متقاطع
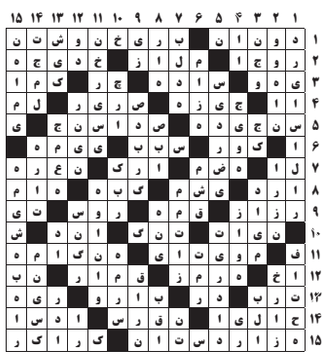
پاسخ جدول شماره ۷۰۶۳